

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اشعار لاهوتی کاوه آهنگر
فرستنده: جاوید
۱۶ جنوری ۲۰۱۹

کاوه آهنگر - ۹

پرده چهارم

دربار و اهل دربار ایستاده اند. ضحاک در روی تخت از درد و خشم می غرد.

اهل دربار

بر سر ما بلا بارد از آسمان
شاه پر قدرت ما شده ناتوان
گشته بی خورد و خواب
پادشاه
روز شب در عذاب
بی گناه
بهر آسایش ماها
چاره پیدا کنیم از کجا

کله پز های ملل مختلف با طبق های پر یکی - یکی پیش ضحاک می روند.
گاه به مار طرف راست گاه به مار طرف چپ بی حاصل تکلیف خوردن می کنند.

ضحاک

این طرف، احمقان!
صبر من شد تمام...
آن طرف، ناکسان!

زندگی شد حرام
سر ز جسم شما خائنان می کنم
مرگ تان عبرت دیگران می کنم

(به وزیر دربار)

رو! چه ایستاده ای، نابکار؟
فوری افسونگران را بیار!

وزیر دربار دویده می رود، رباب نوازان می نوازند و می خوانند.

دو شب ماران نخوابیدند یکدم
دل ما زین مصیبت شد پر از غم
چرا اینسان شما در اضطرابید
ایا ماران بی طاقت بخوابید!
بخوابید
بخوابید!

افسونگران می آیند، دوره زده دم می گیرند

افسونگران

الفخ، الفلاخه
الجلخ، الجلاخه!
یا شرق الشروقا
یا برق البروقا!

عربده ضحاک خاموش نمی شود. قباد طبق در دست می آید.

قباد (به مار طرف راست)

حلوا آوردم ، حلوا آوردم
برای مار زیبا آوردم
(مار با حرص می خورد)
مارک ای مارک
مارک جان خواب رو!

حکمران عالم
اکنون راحت شو!
(به مار طرف چپ)

مارک زیبا، طاووس رعنا
التفات کرده بخور این حلوا!
مارک ای مارک
مارک جان خواب رو!
حکمران عالم
اکنون راحت شو!

مارها می خوابند. عربده ضحاک خاموش می شود.
ادامه دارد